

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صدوبیستم - سورہ مبارکہ اسراء - ۱۵ / آبان / ۱۴۰۲

- ادامه شرح آیات سیاق ۶۶ تا ۷۲

بحثی پیرامون تکریم و تفضیل انسان بر ملائکہ

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه شرح آیات سیاق ۶۶ تا ۷۲

بحثی پیرامون تکریم و تفضیل انسان بر ملائکه

جلسه صد و بیستم المیزان در محضر سوره مبارکه اسراء، سیاق آیات ۶۶ تا ۷۲.

ما توی بحث تکریم و تفضیل، یه مطلبی که خیلی مفصل بود را هفته قبل جا گذاشتیم یعنی گفتیم دیگه نمی‌رسیم. علامه هم بسیار این رو تفضیل داده که البته جای تفصیل هم داره. گفتیم که بریم این چالش را هم جواب بدیم، بالاخره انسان بالاتر از ملک هست یا ملک بالاتر از انسان هست؟ چون این یک بحث کلامی هم هست بین اشاعره و معتزله و امامیه، این اختلاف نظر هست، بالاخره کدومشون بالاتره؟ هر کدومشون با توجه به سلیقه‌های کلامی خودشون توی فرقه‌ها این دعوا را دارند اون قسمت "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ" و آخرش می‌گه که "وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿۷۰﴾" تکریم و تفضیل را که هفته پیش گفتیم امروز باز هم مفصل می‌گیم و اون کثیراً را گفتیم که یک تعداد زیادی از موجودات هستند ولی یک قلیلاً اینجا می‌مونه دیگه. وقتی یک عالم مخلوقاتی داریم کثیرش، انسان بر اون کثیر تکریم و تفضیل شده ولی خب همه که نیستند که پس یک گروه اندکی یعنی گروه قلیلی می‌مونه مقابل اون کثیر. اون گروه قلیل را علامه می‌گن ملائکه هستند و بیشتر مفسرین می‌گن ملائکه هستند. یعنی خدا این دایره ملائکه را کلا خارج کرده و دلیل این خارج کردن مهمه. بعضی از مفسرین می‌گن که خارج کرده چون که مثلا انسان پایین‌تره یا مثلا ملک بالاتره. علامه می‌فرمایند که خارج کرده چون که اصلا قیاس، قیاس هم‌سنخی نیست چون انسان و جن و همه موجوداتی که توی اون حوزه ما باهاش صحبت می‌کنیم توی عالم طبیعت، از حیث مادی داریم صحبت می‌کنیم و تکریم و تفضیل هم حیث مادی هست یعنی ما نگاه مادی داریم، در عالم طبیعت داریم می‌گیم انسان تکریم و تفضیل شده. ملائکه که اصلا سنخ و جنسشون متفاوته پس قابل قیاس نیستند این حرف اول. در تکریم و تفضیل ملائکه با انسان قابل قیاس نیستند پس نمی‌تونیم بگیم که، از این آیه نمیتونیم دریاوریم که انسان بالاتر از ملائکه هست یا ملک بالاتر از انسان هست؟ چون حیث قیاسشون فرق می‌کنه. اصلا توی عالم ماده اینجا خدا داره صحبت می‌کنه.

بعد میان یه سری نکاتی را علامه اینجا ارائه می‌فرمایند می‌گن که هر یک از دو کلمه تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی هست. که به انسان داده شده. تکریمش چیه؟ تکریمش گفتیم عقله. یادتونه؟ جلسه قبل گفتیم، تکریم عقله. که گفتیم تکریم یعنی یه موهبتی، یه نعمتی به ما داده بشه که به هیچ‌کس داده

نشه این میشه تکریم. تفضیل چیه؟ به همه داده بشه منتها به ما بیشترش را بدن، چون تفضیل قیاسه دیگه. افضل تفضیل، افعال تفضیلی. خب؟ اینا ما هفته پیش جا انداختیم. گفتیم تکریم عنایت یک موهبتی هست که فقط مال ماست، مال اون گروهی هست که بهش تکریم شده. تفضیل یه موهبتی هست که همه توش شریک هستند اما یه گروهی بیشتر دارند یعنی بیشتر و کمتری هست. تکریمش میشد عقل. تفضیلش میشد نحوه زندگی انسان فرقی با موجودات. منتها این تفضیل انسان از چی استفاده میکرد؟ از همون عقلش که تکریم شده. چون تکریم شده به عقل پس توی زندگی مادی که نسبت به حیوانات داره از این تکریمش استفاده می‌کنه خودش را تفضیل میده. جا افتاد مطلب؟ یعنی من از عقل انسانیم استفاده میکنم اگر می‌خوام غذا بخورم از پخت و پز استفاده میکنم از نحوه زیبا کردن غذا و طعم‌دار کردنش و مراحل پختش. همینجوری اگر عقل نداشتیم، اون تکریم اگر برای من انجام نمیشد منم مثل حیوان غذا می‌خوردم. ولی خدا اول تکریم میده بعد میگه خب حالا من یه چیزی به تو دادم که بقیه ندارند، توی موهبت‌های دیگه که با بقیه شریکی از این عقلت استفاده کن. وقتی می‌خوام مسکن بسازم حیوان هم مسکن میسازه، من بیام از اون تکریم استفاده کنم (دقیقه ۵) برای مسکنم یه استحکامی قائم که حیوان نمیتونه قائل بشه. برای نحوه ارتباط اجتماعی و انسی که دارم توی اجتماع از عقلم استفاده میکنم خودمم را از حیوان میکشم بالاتر. این اون مطلبی بود که هفته پیش گفتیم خاطرتون هست؟ فکر کنم جا افتاد. اگر سوالی نیست من مطلب را ادامه بدم.

با همون تکریم ما تونستیم موجودات دیگه را تسخیر کنیم یعنی حیوانات را مثلا تسخیر کنیم در اختیار خودمون در بیاریم. چهارپایان را در اختیار خودمون قرار بدیم این میشه تسخیر دیگه. از تکریم استفاده کردیم خودمون را نسبت به حیوانات کشیدیم بالا.

بعد از تکریم استفاده کردیم نطق هم خدا بهمون داد یعنی چون عقل داریم پس میتونیم کلمات را کنار هم قرار بدیم و حرف هم بزنین بعد حرفها و کلامون معنی داره و مفهوم داره. تازه باطن هم داره یعنی یه شاعر می‌تونه یه بیت شعر بگه که چندین نوع تفسیر داشته باشه، کلام بشری از تکریم استفاده کرده به نطق رسیده و گرچه همه موجودات نطق دارند منتها نطق انسان یه چیز دیگه هست. چون تونسته از تکریم، اولاً که کلمات را اختراع کنه، حروف مختلف، زبانهای مختلف بعد بتونه از زبانهای مختلف استفاده کنه بطن دار صحبت کنه یعنی پشت حرف من میتونه یه حرف دیگه باشه یه بطن دیگه ای باشه پشت این مطلب من میتونه تفسیر دیگه ای باشه. **سوال:** اینا به خاطر تکریم هست؟ پاسخ: بله؛ انگار که خدا از اول اومده یه امتیاز را داده و به بقیه نداده بعد گفته خب حالا برید از این امتیاز استفاده کنید توی نحوه زندگیتون ازش استفاده کنید خودتون را بکشید بالا تفضیل. گفتیم تفضیل قیاسه، تکریم تکه.

بحث کرامت هم همین‌ها دیگه. اگر یکی خدا بهش کرامت داده یعنی به بقیه نداده. تکریم اینه. بعد حالا گفتیم مثلا توی آشپزی، توی مسکن، توی فنون مختلف از اون عقلش استفاده می‌کنه.

نکته دوم این هست که یه بار گفتیم بحث مادی بودن هست. فقط و فقط مادی یعنی توی طبیعت مادی هست که ما تکریم و تفضیل شدیم توی بُعد معنوی هنوز فعلا صحبتی نمی‌کنیم آیه ساکت. جای دیگه ازش صحبت می‌کنه. این آیه در بُعد معنا و در بعد ملکوت صحبت نمی‌کنه.

سوال: از کجا فهمیدیم از طیبات؟ پاسخ: از طیبات از تکریم و تفضیل دیگه. گفتیم تکریم عقله، تفضیل استفاده از عقل هست در زندگی بشری. فعلا کاری به عالم مفهوم و معنا.

فعلا عقل هست عقل مادی، عقل معاش، عقل زندگی کردن و وارد اجتماع شدن. چون بحث بنی‌آدم هست. کل بنی‌آدم کافر، مومنش، مسلمانش، یهودیش، مسیحیش، کاری نداریم کل بنی‌آدم یه موهبتی خدا بهشون داده به بقیه موجودات نداده بعد اینها اومدن از این موهبت استفاده کردند بین حیوانات هم اینها بالاتر شدند، تفضیل. درست شد؟ بعد از حیث وجود مادی پس ملائکه اینجا قابل قیاس نیستند به خاطر همین میگه کثیر. به همه موجودات، انسان تکریم و تفضیل شده اما ملائکه چون مادی نیستند از این دایره خارجند. پس گفتیم این آیه ساکت که کی بالاخره بالاتره؟ این یه دعوی هست که بین مفسرینه چه مفسرین اشاعره چه مفسرین معتزله و امامیه.

سوال: الان "كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا" فرشته‌ها را قاطی "مِمَّنْ خَلَقْنَا" کردند، آدم از اونها بالاتره؟ پاسخ: آره؛ گفتند کثیر را بگیریم جمیع. یا اصلا "كَثِيرٍ" را بگیریم خود کثیرا چون که انسان بر کثیری از موجودات برتره، اون قلیله پس اون از انسان برتره.

سوال: این مفهوم می‌رسونه؟ پاسخ: این ظاهره.

سوال: وقتی میگه بسیاری، یعنی یه اقلی باقی مونده؟ پاسخ: یه اقلی باقی مونده، علامه میگن که قیاس، قیاس مادی هست اصلا ملائکه که نوع خلقتشون عالم امری هستن دیگه اونا چون "کُنْ فیکونی" هستن. توی حدیث هست خدا با فرمان "کُنْ" ملائکه را خلق کرده. ما علاوه بر عالم امر، عالم خلق هم داریم دیگه. ما الان جسم داریم، پوست داریم، گوشت داریم، استخوان داریم، توی عالم خلق هستیم (دقیقه ۱۰) تدریج داریم، برای به وجود اومدن مون نر و ماده می‌خواهیم. ولی ملائکه این مسیر نیست که. پس اصلا قیاسش مع الفارقه.

سوال: پس هر کدام از ملائکه از طیبات که اصلا چیزی نمی‌خورند؛ به نظر من ملائکه نباید میومد قاطی این "مِمَّنْ خَلَقْنَا"؟ پاسخ: کثیر را برداشت، نه؛ ملائکه توی این دایره نیستند نه.

سوال: بعضی ها میارنشون، میگن هستند؟ پاسخ: بله.

سوال: استاد ببخشید یه شبهه‌ای رو من این سالهای اخیر شنیدم، اونهایی که حیوانات را دوست دارند میگن، کی گفته انسان اشرف مخلوقات است، این اشرف را نمیدونم از کجا اومده؟ پاسخ: انسان به ما هو انسان خود مادی‌ش نه. انسان کامل آره اشرفه. حتی برای سجده ملائکه هم میگیریم انسان کامل. ملائکه بر هر انسانی سجده نکردند که. فقط بر انسان کامل. اشرفش هم انسان کامله.

سوال: تعقل توی ملائکه هست؟ پاسخ: عقل محضند.

حدیث حضرت علی را اینجا هفته پیش گفتم که اینها سه گروهند دیگه. ملائکه، بعد جن و انس، بعد حیوان هست از لحاظ تقسیم‌بندی عقل و غریزه. ملائکه عقل محضند. جن و انس عقل و غریزه هستند. حیوان هم غریزه محض هست. جن و انس عقل و غریزه.

سوال: پس اگر انسان بعد مادی‌ش را در نظر بگیریم اشرف نیست؟ پاسخ: نه؛ انسان کامله که عقل و غریزه‌ش را با هم پیش بره و رشد بده و در واقع استکمال میگن. ببینید ما یک کمال داریم، یه استکمال داریم. چه فرقی داره؟ استکمال یعنی کمال طلبی. ما از همه استعدادها مون استفاده میکنیم خودمون را برسونیم به کمال. یکی به کمال رسیده، درجات کماله دیگه. اون انسان کاملی که به کمال رسیده می‌تونه حتی برسه به عقل محض ملائکه. ولی انسانی که از عقلش استفاده نکنه میشه اسفل‌السافلین. یا مثلاً " **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ** " یعنی غریزه محض هستند اینها فقط توی بازه دنیایی که اومدن فقط خوردن و خوابیدن و شادی کردن و توی این بعد مادی زندگی کردن و بعد از دنیا رفتند. تمام .

سوال: این اختیار داشتن چی؟ انسان اختیار داره ولی ملائکه و حیوانات اختیار ندارند؟ پاسخ: چرا توی بُعد زندگی شون اختیار دارند، حیوان اختیار داره که کجا لونه‌ش را انتخاب کنه. این چیزی که شما می‌فرمایید برای مواخذه اون‌وره. حتی اینم گفتیم دیگه توی بحث تسبیح گفتیم حیوانات هم، مواخذه میشن.

سوال: اگر مثلاً یه محفل گناهی باشه انسان اختیار داره بره اونجا یا نره ولی حیوان یا جن همچین اختیاری ندارند؟ پاسخ: ندارند چون عقل ندارند.

سوال: پس انسان میشه بالاتر باشه؟ پاسخ: از حیوان بله.

سوال: خب ملائک هم همینطورند ملائک هم اختیار ندارند؟ پاسخ: خب این بحث را الان می‌خواهیم باز کنیم.

سوال: گفتند عقل همون امکان دریافت وحی هست؟ پاسخ: بله؛ عقل یکی از ابزار دریافت وحی هست.

سوال: کرونا بعد مادی هست؟ پاسخ: یعنی چی، نمی‌فهمم. بحث خلق هست نه ماده. کرونا بعد مادی معنوی داره را نمی‌فهمم منظورتون را. کرونا بحث مادی بود دیگه.

سوال: الان انسان کامل را نمیتونیم بگیم بالاتر از ملائکه هست؟ پاسخ: چرا این حرف را میتوانیم بزنیم، خواستم اول به عقاید مختلف برسیم بعد. خب اجازه بدید.

یه عده گفتند، بریم نظرات را بخونیم. اینم تکلیف هفته آینده تون باشه از این قسمت تفضیل و تکریم و این بحثی که علامه راه انداختند. گفتند یه عده گفتند، یکی از ایراداتی که به المیزان هست، کی گفته؟ (دقیقه ۱۵) علامه شما باید مشخص می‌کردید که کی گفته این رو؟ به شکل علمی باید ارجاع به متن داشته باشند، ارجاع مطلب، ولی خب المیزان مال ۵۰-۶۰ سال پیش هست. بنده خدا اون موقع فکر نمی‌کرده یه روزی ما این ایرادات و این سوالات را. منبع این حرف. ولی خب علامه چون مطالعه کرده ما استناد میکنیم. یه عده‌ای از مفسرین که بعداً حالا در میاد دیگه، اینا را باید در بیاریم.

یه عده‌ای از مفسرین گفتند چی؟ گفتن که ملائکه از بنی‌نوع بشر حتی از انبیاش، افضل است. این یک نظر. پس چی شد؟ ملائکه از بنی‌نوع بشر حتی از معصومین و انبیا افضل است. این یه نظره.

شما برید المیزان ذیل همین آیه‌ی "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا" یه بحث مفصلی داره توی تکریم و تفضیل. نمودار درختیش را بکشید. یکی گفته تکریم یکی گفته تفضیل. ببخشید یکی گفته مثلا کثیرا چه معنایی داره یکی، یه فرقه گفتند انسان بر ملک برتری داره، یه فرقه گفتند ملک بر انسان برتری داره. بعد اینها را اومده جواب داده. درسته؟ اینو می‌خوام شما برید حتما مطالعه کنید دربیاید. خیلی اتفاق خوبی براتون میفته با این بحث یعنی هم چالش را اینجا آورده و هم اون مباحث کلامی را.

سوال: اینکه شما فرمودید بحث ماده را اینجا فقط آیه داره می‌گه و به خاطر همین میتونیم ملائکه را مقایسه کنیم، اینجا مادی بودن را از کجا برداشت کردن علامه؟ چون گفته "مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً" یعنی اومده بین مخلوقات این تفصیل را گفته؟ پاسخ: خود کلمه خلق، اصلاً عالم امر نیست که، خود کلمه "مِمَّنْ خَلَقْنَا" فعلا توی بُعد مخلوق. درسته؟

سوال: من میگم ملائکه هم جزء مخلوقاتند پس چرا نمی‌تونیم این تفصیل را نسبت به ملائکه بگیم؟ پاسخ: چون نوع خلقت مخلوقات فرق می‌کنه به خاطر همین کلا جدا کرده. ببینید یه دایره بزرگی هست یه مجموعه کوچکی را از اون دایره بزرگ خارج کرده، بله جزو مخلوقات هستند ولی این قیاسی که انسان داره انجام میشه نسبت به موجودات دیگه، قیاسش فعلاً از لحاظ عقله و نوع زندگی مادی‌ش. درسته؟

سوال: اینو از روی کثیر گفتید؟ پاسخ: بله. کثیر یه تعداد زیادی از مخلوقات، انسان بر اونها تکریم و تفضیل داره.

پس این برای شما سوال ایجاد میکنه پس یه تعداد کمی موندند اون تعداد کم کی هستند که انسان بر اونها برتری نداره؟ علامه میگن ملائکه هستند و همه مفسرین، میگن ملائکه هستند اون قلیله. ولی اونها اومدن قیاس را یکی کردند گفتن که همین بحث اینکه انسان بر تعداد زیادی از مخلوقات تفضیل و تکریم داره اما بر تعداد کمی نداره پس اون تعداد کم، شما بگید؟ برترند دیگه. از اون قاعده خارج کرده. علامه میگه شما نمیتوانید این قاعده را مستقیم در بیارید.

دوستان: میشه قشنگ در بیاریم؟ استاد: چجوری در بیاریم؟ دوستان: میگه "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ... كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾" خب یه قلیلی میمونه که آدم از اونها برتر نیست. استاد: خب این ظاهر آیه هست ما باید از آیات دیگه هم استفاده کنیم.

ما فقط یک گروه قلیل را میتونیم از اینجا خارج کنیم که اینها توی این دایره نیستند حرفمون اینه. توی این دایره نیستند بعد از اینکه اینها توی این دایره نیستند مثلا فرقه معتزله اومدند گفتند که ملک بر انسان برتری داره چون گفته "كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا"، اشاعره بر عکس گفته، گفته انسان مومن بر ملائکه برتری داره. شیعه هم دو تا گروه هستند (دقیقه ۲۰) یه عده میگن انسان بر ملک برتری داره یه عده گفتند ملک بر انسان برتری داره. اینها را می خواهیم بررسی کنیم اگر یه کم صبوری کنید جوابتون را می گیرید. خب.

میفرماید که مسلمین اختلاف دارند در اینکه انسان و ملک کدامیک برتر هستند؟ قول معروف به اشاعره منسوبه. ابوالحسن اشعری فرقه اشاعره را اومده در واقع پایه گذاری کرده. گفته که انسان افضل است و نه همه انسانها فقط انسانهای مومن، از ملائکه افضلند چون همه میدونند بالاخره بین انسانها، انسانهای بسیار پست و پایین و لجوج و دشمن داریم که از ملائکه که چه عرض کنم از همه حیوانات هم پست تر هستند، اونها را نه.

اشاعره میگن انسان مومن از ملک برتره بعد به همین آیه هم استناد کردند اشاعره یعنی استنادشون بر این آیه هست. شیعه هم یه گروه همین را قائلند. میگن بله انسان مومن منتها تعریف انسان مومن بین شیعه و اشاعره با هم متفاوته. انسان مومن در شیعه یعنی معصوم مطلق. خب بله، انبیای معصوم. اینو داریم. اما انسان مومن از دیدگاه اشاعره مثل صحابه. همه صحابه را توی این دایره قرار میدن بعد میگن خب اینها از ملائکه برترند بعد شما ببینید وقتی که به یک چیزی قائلند ذیل این اعتقاد میبینی که یک ستونی از روایات جعلی یا غیر جعلی، ضعیف یا غیر ضعیف آوردند برای اثبات حقانیت باور خودشون. وقتی میگن که انسان مومن یعنی صحابه، صحابه

میتونه بر ملائکه برتری داشته باشه حالا برید روایات را ببینید مثلا خلیفه فلان، ملائکه در مقابلش سجده میکنند یا ملائکه ازش حیا میکنند. راجع به خلیفه سوم این حرف را میزنند. گرفتید چی شد؟ ببینید با یک باور کلامی، میبینی ستونی از فقه‌شون و ستونی از روایات را میارن ذیل این باور کلامی.

حالا برعکسش میبینی یه سری از اون طرف میفتن، معتزله میگن که ملک از انسان برتره چون که یه عالمه آیه قرآن گفته که مثلا "وهم و ربهم مشفقون" مثلا اونهایی که "يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ" اونایی که صبح تا شب دارند خدا را تسبیح میکنند.

سوال: موسس معتزله کیه؟ پاسخ: واصل بن عطا.

دوستان: یه روایتی شنیدم که یکی از ائمه گفتند (همون حرف که گاو بنی اسرائیل را پرستیدند و سامری) نفر اول را به اون گاو نسبت داده و نفر دوم را به سامری. بعد گفته که سامری اون گاو را علم کرد بعد میگه اصلا داستان سقیفه را سامری علم کرد. پاسخ: بله؛ ارتباط میدن. تطبیق میدن. ماجرای گوساله سامری را با سقیفه کاملا تطبیق میدن. تطبیقه، پایه روایی نیست. تطبیقش مثلا یه سری مولفه‌ها را کنار هم چیدن و تطبیق دادن.

ببینید ما توی تطبیق یه حرفی را می‌زنیم و برای تعیین مصداق از روایت یک حرف دیگه می‌زنیم. تطبیق حتما باید پایه عقلانی یا پایه روایی درست داشته باشه. مثلا این روایت رو کنار این روایت قرار میده، تطبیق میده؛ اسم بحثش جری، جریان. جری و تطبیق هست. ما توی خیلی از تعیین آدمها مثلا ذیل یه آیه ذیل یک روایت از جری و تطبیق استفاده میکنیم. مثلا یه سری روایات تطبیق داریم مثل اینکه هر جا "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" بود کیه بالاترینش؟ حضرت علی هست. این میشه تطبیق. منتها از زبان معصوم هست پس قبولش میکنیم.

خب! معتزله معتقدند افضلیت ملک از بشر، اینو گفتیم. افضلیت ملک از بشر به خاطر این که، دوباره اونها هم از همین آیه استفاده کردند منتها خلاف گفته اشاعره برداشت کردند. افضلیت ملک از بشر.

زمخشری معتزله هست تفسیر معروفی داره به نام کشاف. همه این تفسیر را میشناسند (دقیقه ۲۵) تفسیر فوق‌العاده ادبی هست یعنی بیشتر نکات ادبی هست گاهی بین این نکات ادبی نظر خودش را هم ارائه می‌کنه. بعد اومده کسایی که قائلند انسان برتر از ملک هست گرفته به باد انتقاد و حتی یه جاهایی اینقدر تند صحبت کرده که از یک آدم مودبی مثل ایشون اصلا بعید هست. بد عصبانی شده. این بحثهاش رو شما خودتون برید برای هفته آینده این متن را مطالعه کنید. دقت کنید چون این ترجمه المیزان یا حالا شما هم میتونید توی اینترنت ببینید، این نیومده گیومه بذاره، توی یه پاراگراف خیلی بزرگی گفته‌های زمخشری را شما یه دفعه‌ای

گم میکنید، علامه این حرف را زده یا زمخشری؟ تشخیص بدید مرز سخن زمخشری و سخن علامه را. اون نقطه را بذارید گیومه را ببندید. اینا خودش خیلی نکته داره. زمخشری اومده اینها را گرفته به باد انتقاد و گفته که عجب از جبری مذهبان، جبری مذهبان یعنی اشاعره.

اونا جبری هستند دیگه جبری مسلکان، اینقدر اینها لجوج هستند توهین بزرگی را مرتکب شدند، انسان را بر ملائکه برتری دادند. بعد قرآن بارها گفته که مثلا "وَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ مَشْفُقُونَ" یا اینهایی که "یسبحون من اللیل و النهار" هستند حالا مثلا "وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ" خب اومده از این آیات استفاده کرده گفته چطور این حرف را میزنند؟ بعد اومده یک روایتی را یعنی اشاعره از یک روایت استفاده کردند بعد زمخشری هم اومده اون روایت را نقد کرده. روایت اینه که خیلی زمخشری توپیده بهش؛ ملائکه گفتند پروردگارا تو دنیا را به بنی آدم دادی در آن دنیا میخورند، لذت میبرند ولی ما را از آن لذتها محروم ساختی. ملائکه اومدن به خدا گفتند که شما به این آدمها همه چیز دادین و میخورند و لذت میبرند ما نمی‌تونیم. حال از آخرت به ما بده در قبال این لطفی که به انسان کردی مثلا به ما یه پاداش دیگه بده. خدای تعالی هم در جواب فرموده به عزت و جلال خودم سوگند هیچوقت این کار را نمی‌کنم و شما را که با امر "کن" خلق کرده ام (یعنی گفتیم که خلقت ملائکه "کن فیکونی" هست) در مقابل ذریه کسی که او را به دست خود آفریده‌ام قرار نمیدهم. و آنگاه از ابی هریره روایت کردند که گفته است مومن گرامی تر است از ملائکه‌ای که نزد اویند.

ببینید روایت که مشکل داره واقعا، مشکله. زمخشری اینجا انتقاد درستی کرده ما همچین روایتی نمی‌تونیم داشته باشیم یعنی ملائکه اصلا دنبال لذت نبودند. اصلا نمی‌فهمند که لذت غذا یعنی چی؟ لذت شهوت یعنی چه؟ اصلا مجرده از این بحثها هستند. نمیتونند همچین اعتراضی هم بکنند هیچوقت به خدا اعتراض نمی‌کنند اینها که "وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ" هستند دیگه. این روایت غلط هست، درسته.

علامه ولی میاد نقد می‌کنه کلام زمخشری را، میگه که درسته که این روایت غلطه ولی شما هم خیلی تند رفتی این روایت ضعیفه و خب درسته از ابی هریره هست (پای ابی هریره که میاد وسط اول شک میکنیم اگر دیدیم شبیه این حدیث جای دیگه هست از یه شخص دیگه هست یه خورده حالا میریم دنبال سند و اینها. چون کلا این ابوهریره آدم خیلی علیه‌السلامی نیست خیلی جعل حدیث داره توی تاریخ. کلا ۱۷ ماه در زمان پیغمبر بوده حالا چند بار توی این مدت پیغمبر را دیده، نمی‌دونم، پنج هزار و خورده‌ایی حدیث داره که صدای عایشه در اومد. عایشه که مثلا خودش را ام‌المومنین می‌دونه و از سال اول دوم هجری همسر پیامبر بوده تا آخر، حالا هفت هشت ده سال همسر پیامبر بوده شاکی میشه میگه من که همسر پیامبر هستم اگر صبح تا شب با پیغمبر بنشینم و پاشم، هی بگم قال رسول الله اینقدر نمیشه تو این همه حرف از کجا آوردی؟ خود عایشه دو هزار و

دویست سیصدتا حدیث داره. ابوهریره پنج هزار و خورده‌ای حدیث داره. پس باید شک کرد دیگه. حضرت علی کلا توی منابع اهل سنت، پانصد تا حدیث داره. حضرت علی که از ده سالگی با پیغمبر بوده. حضرت علی از بچگی با پیغمبر هست چون حضرت پیغمبر بزرگش کرد. حضرت علی از بچگی با پیامبره تا آخر. توی منابع اهل سنت کلا ما پانصدتا حدیث از حضرت علی داریم. این چطور ممکنه؟ ابوهریره پنج هزار یعنی ده برابر حضرت علی صحبت کرده. نمیگیم حدیث گفته حرف زده واسه خودش.)

بعد میگه روایتی که حالا شما بهش نقد میکنید (دقیقه ۳۰) ما یه سند دیگه هم داریم مثلا از زیدبن اسلم داریم از جابر داریم روایت جابر را هم گفته، بله روایت ضعیفی هستش. توی روایت خوردن و آشامیدن و بحث ازدواج و اینها را گفته، لذت و کمال، در حالیکه اصلا ملائکه دنبال این لذتها نیستند. انسان از اینها از این امور یعنی از غذا از تولیدمثل از ازدواج از شهوت از همه اینها استکمال می‌کنه گفتیم از این ابزار و استعدادهایی که در اختیارش هست تلاشش را می‌کنه به یه مرتبه‌ای برسه، ملائکه به کمال رسیده خدایی هستند فرقمون اینه. ما استکمال داریم ملایکه کمال دارند ما به درجاتی از کمال ممکنه دست پیدا کنیم ملائکه به کمال مطلق رسیدند.

سوال: توی ملائکه استکمال نیست؟ پاسخ: نه؛ توی ملائکه استکمال نداریم کمال داریم. ما استکمال داریم. حالا یه لطفی اینجا داره انسان به خاطر بعد مختار بودنش و انتخاب بین طاعت و معصیت و استکمال می‌تونه به درجاتی از کمالی برسه که حتی بالاتر از ملائکه باشه اما نه هر انسانی. فقط انسان کامل. اونم یه عدد محدودی دارند، این عدد یک عدد محدودی هست. حالا چهارده معصوم هست انبیاء هستند یه عدد محدودی بین این چندین میلیارد انسان میتونند به اون کمالی برسند که اینها را بیره بالاتر از ملائکه.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت یا مکان آدمیت

پس ما شیعه قائلیم که در حالت عادی ملائکه بر من و شما قطعا برتر هستند قطعا حرفی توی این نداریم اما ملائکه بر حضرت پیغمبر اکرم و اولوالعزم ها بر ائمه برتری ندارند. اونا در اختیار این انسانهای شریف و بزرگوار و با عظمت و معصوم هستند. ملائکه در اختیار امام قرار می‌گیرند میان کمک، میان کارهایش را راه میندازند. واسطه ربوبی میشن دیگه. فرق می‌کنه. ملائکه بر این آدم سجده کردند اصلا داستان سجده ملائکه بر آدم اینه. بر منو شما سجده نکردند قطعا، اینو ما به خودمون نگیریم. منو شما قطعا اشرف مخلوقات نیستیم فقط انسان معصوم، فقط انسان معصوم مطلق.

سوال: انسان اختیار داره ولی ملائکه اختیار معصیت ندارند؟ پاسخ: سوال جالبی بود علامه خیلی جواب قشنگی دادند همینو جواب دادند. بیایید فکر کنید یک آدم منافقی داره طاعت را انتخاب می‌کند منافق داره نماز می‌خونه

داره روزه میگیره این الان طاعت را انتخاب کرده دیگه، نکرده؟ آیا این چی؟ یه چیزی اینجا علامه میفرمایند خیلی جالبه. میگن که افضل بودن اطاعت انسان، اینکه منو شما قدرت انتخاب داریم بحث صفای باطن و حسن سریره، سیرت، طینت. میگه یکی ذاتش پاکه، نفاق نداره طاعت را انتخاب می‌کنه خدا بهش پاداشش هم میده ولی کسی که با ذات بد و طینت بد میاد طاعت را انتخاب می‌کنه بحث نفاق را، یکی از روی ربا نماز میخونه خب شما میای ظاهر را ببینی میگی چه آدم خوبی هست نماز میخونه پس این مثلا برتره؟ نه. ذاته مشکل داره بحث طینته. فرقی چیه؟ ملائکه از اول طیناتشون پاکه انسان باید دنبال ذات پاک بدود طینتش را پاک کنه. بذارید من از روی مطلب علامه بخونم. میگه حق مطلب این است که صرف امکان فعل و ترک و انسان به طور مساوی قدرت داره، ملاک فضیلت نیست. ببینید یه بحث توی کلام و منطق داریم ببینید (دقیقه ۳۵) من اینکه اینو بذارم اینجا یا نذارم احتمالش پنجاه پنجاه هست میگن فعل و ترک. اینکه من یه گناهی انجام بدم یا ندوم برای منو شما الان پنجاه پنجاه هست، میتونم انجام بدم میتونم انجام ندوم. اگر احتمال یک قضیه‌ای مخصوصا توی بحث طاعت و معصیت پنجاه پنجاه باشه منو شما اگر طاعت را انتخاب کردیم پاداشش را میگیریم معصیت را انتخاب کردیم مواخذه میشیم.

مثال علامه را میزنم توی بحث عمل منافی عفت. فرق است بین پیری که این عمل منافی عفت را انتخاب نمیکنه با جوانی که انتخاب نمیکنه. گرفتید؟ یه جوانی در اوج هیجان مسیر گناه شهوتی را انتخاب نمیکنه این معلومه خیلی فضیلت داره به یک پیرمرد یا یک پیرزنی که اصلا دیگه قوایی برای این قضیه نداره، تموم شده قضیه براش، شهوتی نداره به اون شکل. اونو انتخاب نکنه هنری نکرده که. این جوان هست که خیلی فضیلت پیدا می‌کنه نسبت به اون پیرمرد پیرزن. پس اینجا ما باید اون ذات را ببینیم طینت را ببینیم در انتخاب معصیت یا طاعت ما باید طینت را ببینیم. یه جوانی انتخاب می‌کنه یه جوانی انتخاب نمیکنه. یه جوانی نفاق انجام میده یعنی میاد اعمال ظاهری را انجام میده یه جوانی انتخاب نمیکنه. پس وقتی امکان ترک یا فعل عملی برای ما پنجاه پنجاه شد اون موقع بیاییم صحبت کنیم. من وارد یه مکانی بشم یا نشم؟ همینه ملاک بحث پس پنجاه پنجاه بودن، صرفا ملاک فضیلت نیست اطاعت بشر از این جهت افضل است که صفای طینت به حسن سریره او کشف می‌کند میگه مانند اطاعت منافق یا اونایی که مرض درونی دارند که عملشون نزد خدای سبحان کلا حبطه. چون ذات اصلا مشکل داره اصلا با یه نیت دیگه‌ای اومده. نماز میخونه نمازش باطله. منافق نمازش باطله. منافق اسم فاعلی یعنی منافقی که نفاق شده صفت درونیش. چون همه ما درجاتی از نفاق را داریم اما منافق نیستیم الحمدلله یعنی ان شاءالله بگم. منافق نیستیم اسم فاعل نداریم. نفاق را ولی داریم اونیه که به درجه اسم فاعل میرسه نماز خواندنش حبطه هست روزهش حبطه هست، خمس و زکات و صدقه و همه اعمال خیر ظاهریش حبطه. احباط میشه از بین میره. پس ملاک ارزش و فضیلت انسان، صفای نفس مطیع و جمال ذات او و خلوصش

در عبودیت است. بحث اخلاص هست خدا به عمل خالص نمره میده و همین است که او را از معصیت به سوی اطاعت می‌کشاند وادارش میسازد تا در راه خدا و اطاعت او و ترک معصیت او و مشقت‌ها، تحمل نموده در نتیجه عمل و اطاعتش ارزش پیدا می‌کنه. پس ذات ملائکه قوام بر طهارته. ذاتشون اونها خوبه که اینجوری هستند. ذات فرشتگان از قوام ذات انسان افضل هست. اعمال فرشتگان خالص‌تره و خدایی‌تر هست. اعمال فرشته‌ها هم‌رنگ ذات اونهاست. اعمال انسان هم هم‌رنگ ذاتشه. هر چقدر انسان تلاش کنه ذاتش را سفید نگه داره عملش را هم‌رنگ ذاتش کنه یعنی خلوصش را ببره بالا، میرسه به سمت ملائکه و حتی بالاتر.

سوال: علامه اینجا خلوص را معیار کرده؟ پاسخ: بله؛ خلوص و طینت.

سوال: انسان با اختیار خودش اعمال عبادی انجام میده ولی جدای اون نفاقی که شما می‌فرمایید ولی به هر حال با اختیار انجام میده؟! پاسخ: خلوص ذاتی داشته باشیم اختیار میاد به کمکمون. خلوص نداشته باشیم نه.

ببینید اینکه بحث نفاق هست خیلی مهمه چون درجاتی از نفاق درجاتی از ریا، درجاتی از نمود توی همه‌مون هست. چند تا از اعمال خیر صبح تا شب‌مون صد در صد برای خدا انجام میدیم؟ صد در صد نه نود! خدا صفر و صدی هست کلا سیستمش. کلا صفر و صده. صد در صد یه چیزی را قبول می‌کنه اگر شما یک درصد توش ناخالصی داشته باشید رد می‌کنه. میگه این واسه من نیست. (دقیقه ۴۰)

یه فیلمی بود یه سریالی بود، چی بود؟ ملکوت بود یه آقایی توی حالت کما بود بعد رفته بود یه آدم ظاهراً خیلی مومنی هم بوده ولی اعمالش هی رد می‌شده. بعد مثلاً اون ملک بهش می‌گفته فکر کن بین توی کل عمرت کدوم عملی را صد در صد انجام دادی؟ اون عملاست که نجاتمون میده اونکه ما داریم رد میشیم هیچکس هم ما را نمیینه مثلاً خم میشیم یک نونی را از زمین برمی‌داریم. شاید خلوص این عمل از خلوص اعمال دیگه‌مون خیلی بالاتر باشه من مثال خیلی مثلاً ملموس دم‌دستی زدم. ببینیم از کل عمرمون چند تا عمل هست که فقط و فقط خود خدا مدنظر بوده؟ ۱۰۰. ۹/۹۹ نه! صد در صد خلوص کامل.

سوال: ما می‌خواهیم خلوص داشته باشیم ولی هی شیطان میاد یک چیزهایی میگه خب این دیگه دست خودمون نیست که؟ پاسخ: خب شما باید شیطان را بزنی کنار.

سوال: شیطان هم از مخلصین ناامید شده؟ پاسخ: بله؛ دقیقاً چون شیطان به همه راه داره جز مخلصین. سوگند میخوره میگه "فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ" بحث مخلص هست شیطان به اونها راهی نداره.

سوال: این ذات با ذات پاک خلقت چه فرقی دارد؟ پاسخ: اول اون ذاتی که خدا دستمون می‌ده سفید سفیده. به تدریج از لحظه‌ای که ما قوه اختیارمان فعال میشه ذات هم لکه‌دار میشه همون سرشت لکه‌دار میشه یا فطرت، هی دونه دونه لکه‌های رنگی میگیره از اون سفیدی محض در میاد.

اینم بذارید بخونم، می‌گه ممکن هست همین انسان کمال ذاتی را، (گفتیم توی ذات ملائکه برترند. قبوله دیگه؟) می‌گه همین انسان کمال ذاتی خود را به تدریج، استکمال یا به سرعت، (اونا که یک شبه راه کمال را طی می‌کنند) به تدریج یا به سرعت یا به کندی، (سالها طول می‌کشه، چهل‌ها میگذره یا به کندی) از راه به دست آوردن استعدادهایی که تازه کسب می‌کنه در اثر اون استعدادها حاصله به مقامی از قرب و به حدی از کمال میرسه که ما فوق ملائکه بشه. این ارزشمنده. درست شد؟

سوال: اینجا اختیار میاد وسط؟ پاسخ: بله؛

سوال: چون با اختیار خودش اون طی طریق را انجام داده؟ پاسخ: دقیقاً. سلوکه دیگه. چله‌هایی که میگیره. گفتم دیگه، نمی‌دونم اینجا گفتم کجا گفتم که میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یه مجلسی بود ایشون هم حضور داشته مثلا داشته درس میداده طلاب هم بودند یه طلبه‌ای در گوش اون یکی طلبه یه پیچ‌پچی می‌کنه یه حرفی یه غیبت ماندی میزنه، نه خود این میرزا جواد آقا اصلاً عامل اون غیبت نبوده فقط شنونده صحبت اون دو نفر بوده به اون طرف می‌گه منو چهل روز عقب انداختی این میشه استکمال به حد فوق‌العاده. یعنی اینقدر خودش را رسونده به اون قرب. مثلا سید علی قاضی، امثال اینها، نمیدونم آقای نخودکی، آقای شیخ رجبعلی، آیه‌الله بهجت، خیلی زیاد داریم علمای خیلی بزرگ، شهید اول، شهید ثانی، شیخ مرتضی انصاری، اینها رسیدند به اون درجات قرب که خدا بهشون افتخار هم می‌کنه حالا معصوم مطلق هم نباشند باز مایه افتخار هستند.

می‌گه در داستان خلق کردن خلیفه برای زمین برتری انسان را برای ملائکه بیان کرده و فرمود این موجود در تحمل علم به اسماء (اینجا علامه استفاده می‌کنه که یه جایی انسان کامل از ملائکه برتره بحث این که اسماء را میتونه تحمل کنه ملائکه تحمل نمی‌کنند؛ اول بقره). می‌گه قدرتی دارد که شما ندارید او می‌تواند علم به تمامی اسماء را تحمل کند " **وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** " کلش را برداشته یعنی میتونه انسان اینها رو برداره، ظرفیتش داره، بالقوه ظرفیتش را آدم داره انسان کامل، (دقیقه ۴۵) آدم داره، ملک نداره. آیه‌ش هم اوایل بقره هست دیگه " **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ** " من یه چیزی میدانم که شما نمی‌دونید علم تحمل اسماء باعث میشه که انسان کامل بالاتر از ملائکه باشه.

پس نتیجه حرفمون چی شد؟ نه ملک نه انسان ما نمیتونیم مادی با هم صحبت کنیم. قیاس، مادی نیست. در حالت عادی ذات ملک از ذات انسان بالاتره چون اصلا خمیر مایهش طهارت داره خلقتش اینه، در حالت عادی. در حالتی که بیاییم انسان کامل را بیاریم وسط مثل حضرت پیامبر اکرم یا اولوالعزم ها یا کلا معصوم مطلق را بذاریم اینها ذاتشون از ذات ملائکه هم برتره، اینا به اون کمالی رسیدند که ملائکه در قبال اینها سجده میکنند. پس نه این است و نه آن، نه معتزله نه اشاعره، دقیقا هم بحث اختیار و جبری که ما توی بحث کلام میگی: لَأَجْبَرُ وَلَا تَفْوِضُ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ. همینجا هم همین مطلب رو نشون میده. نمیتونیم خیلی راحت این دو تا را با هم قیاس کنیم، موقعی میتونیم قیاس کنیم که انسان ذاتش را اینقدر پاک نگه داره خلوصش را به حدی برسونه که بشه همون انسان کامل، ملائکه بر همین انسان کامل سجده میکنند. ملائکه تحمل اسماء ندارند ولی اینها دارند.

سوال: بقره آیهش چند بود؟ پاسخ: از ۳۱ شروع میشه تا ۳۷-۳۸. کلا داستان آدم و ملائکه توی اون صفحه هست.
سوال: این روایت درسته که امام علی می فرمایند که ما را فقط خدا ندانید؟ پاسخ: بله بله دقیقاً. ائمه میفرمایند هر چه میخوانید در مورد ما بگید فقط نگید مقام اولوهیت و ربوبیت. بالاترین عبد هستند دیگه. بالاترین عبد هستند.

سوال: سجده برای غیر خدا نشانه برتری یکی بر دیگری هست؟ پاسخ: بله؛ خود سجده بحث برتری هست.

سوال: میگه شاید سجده نشان از اعتراف به این باشد که تمام قدرم را یا قدرتم را برای خدمت به فرد مورد نظر به کار میگیرم مثل سجده فرشته؟ پاسخ: خدمت خودش یه نوع تذلل هست دیگه. بالاخره اون برتره که داری خدمت می کنی.

دوستان: میگن همه حواس انسان در سرشه یعنی مرکز فرماندهی تمام حواس بدن در سره، سجده هم یعنی علامتش، تو با تمام این قدرت باید در مقابل خداوند سجده کنی یعنی تواضع باید داشته باشی! استاد: بله.

اگر اجازه بدید امروز یه خورده این بحث را چون وارد آیه بعد بشم میترسم باز نصفه بمونه خیلی این بحث مون. شما زحمت بکشید این بحث تکریم و تفضیل را یک بار دیگه با این توضیحاتی که دادم توی این دو جلسه، یه بار دیگه شما خودتون پیاده کنید فهم خودتون را ان شاء الله ارائه بدید یا حالا به خانم عاصم ارائه بدید یا اگر دوستانی آیدی بنده را دارند به بنده بدن مشکلی نداره یا توی گروه بذارند. در چهارچوب فقط متن المیزان، فقط فهم علامه. فهم فهم مفسر را بهش میگی همونتیگ. من بفهمم که مفسر چی فهمیده؟ میگن فهم فهم متن. ببینید از این متن علامه چی میفهمید؟ اونو پیاده کنید علامه چجوری این مطلب را فهمیده اونو پیاده

کنید. یا به شکل نمودار درختی. نمودار درختی اینکه تاکید می‌کنیم خیلی به فهم شما کمک می‌کند. ذهن شما را شاخه شاخه که می‌کنه فایلها را که جدا می‌کنه کاملاً کمکتون می‌کنه که اینها را راحت تر جا بندازید برای خودتون. این از بخش اولمون. (دقیقه ۵۰)

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ